



زندگینامه

شهید محمد حمید شاهرخ شاهی در هفتم مهرماه سال هزار و سیصد و چهل و پنج در محله بازارچه وحدت اسلامی (شاهپور سابق) متولد شد. دوران تحصیل را در مدرسه اسلامی جعفری طی کرد. چهارده ساله بود که خبر مفقودالاثر شدن برادرش محمدعلی را شنید که برایش سخت و غیرقابل تحمل بود. مودب به آداب اسلامی، مقید به مسائل شرعی و فتاوی حضرت امام خمینی بود و در استفاده وسایل بیت المال بسیار احتیاط می کرد. در تمام راهپیمایی های زمان انقلاب و مسائل سیاسی از جمله بازرسی ویژه انتخابات و برنامه ریزی های بسیج شرکت فعال داشت. پس از دیپلم با عضویت در سپاه پاسداران حدود شش ماه به جبهه رفت. در سال شصت و سه با رتبه هفده کنکور سراسری در دانشگاه تهران رشته پزشکی مشغول به تحصیل شد. حمید از قاریان ممتاز قرآن کریم، پایبند به خواندن نماز شب، زیارت عاشورا قبل از اذان صبح بود. همیشه سخن از اطاعت ولایت فقیه و امام خمینی به میان می آورد و می گفت: که اگر سفره شهادت جمع شود روسیاهی به زغال می ماند. آرزوی شهادت در راه خدا را در دل داشت و از خدا می خواست که در حال ذکر و سجده به شهادت برسد. در جواب پدرش که گفته بود کمی به استراحت و سلامتی خودت توجه داشته باش گفته بود در زمان ولایت مولای متقیان علی (ع) و بیعت مردم با آن حضرت هنگامی که تعدادی از بزرگان از جمله ابن عباس از حضرت درخواست مدارا کردن با معاویه را نمود، حضرت پاسخ فرمودند: در حکومت من آنی بقای استاندار ظالم جایز نیست و دستور خلع او را صادر فرمودند. پس باید شبانه روز برای احیای اسلام تلاش کرد. با اخلاص به برپایی نماز اول وقت آن هم به جماعت و شرکت در نمازهای جمعه و مراسم عزاداری ائمه (ع)، دعای کمیل و دعای ندبه می پرداخت. محمد حمید اوقاتی که از جبهه برمی گشت با جدیت درس می خواند و دروس عقب مانده را جبران می کرد و مجدد به جبهه می رفت. او از نیروهای فعال در جبهه بود و در عملیات ها حضوری موثر داشت. محمد حمید در عملیات کربلای پنج در شلمچه به آرزوی خود رسید و در حالی که مشغول نماز و ذکر سجده بود بر اثر اصابت ترکش دعوت حق را لبیک گفت و به فیض شهادت نائل آمد.

خدایا اگر می شد تمام کاغذ را از کمیل علی (ع) پر می کردم. آخر من با تو چگونه سخن بگویم. قبل از هر چه تو را شکر می گویم که با این همه گناه و این همه کج فهمی و این همه بی لیاقتی فرصت دیگری دادی که در لشکر مهدی (عج) سربازی کنم و از تو طلب عفو می نمایم. خدایا اگر فرصت عمرم تمام است و بخاطر رحمت واسعه تو پایان عمرم در مکان جبهه است خودت از تمام عقاید باطل و اعمال مردودم در گذر. معبودا این اولین باری نیست که از توجیه ذنب بنده می گذری و البته این آخرین بار هم نخواهد بود زیرا تو آفریده ای که ببخشی و رحم نمایی مولای یا مولای انت الرب و انا المرئوب و هل یرحم المرئوب الا الرب

جوانان عزیز فرزندان حسین (ع) همواره درسها را خوب بفهمید و بخوانید باور کنید که مهدی (عج) راضی نیست که شما خدایی نکرده درس نخوانید (به هر دلیلی) اما اگر درس می خوانید برای خدا بخوانید و این خیلی مهم است. لیکن اگر هدف خدا باشد دیگر همه اش نور است همه اش سعادت است. پدر جان نائب مهدی خمینی عزیز را چشم و گوش بسته مقلد باش که جز حرف خمینی عزیز باطل است. مادر جان تو همیشه مشوق من برای جبهه بودی. آن روزی که دستم را گرفتی به محل اعزام بردی نیک می دانستی که این راه چه راهی است چه ظواهر و چه بواطنی دارد تو سعادت مرا طلب کردی و راه پیروی از خمینی و راه جبهه اسلام را به من نشان دادی. خواهران و برادران عزیزم مطمئن باشید که راه حق همین راه است یعنی راه ولایت. عزیزانم فرزندان را غذای حلال بدهید و در گوشه‌هایشان همواره قرآن بخوانید. با قرآن انس بگیرید با هم مهربان باشید و اگر حرفی از روی اشتباه یا سوء تفاهم احدی هم از شما زد همدیگر را عفو کنید. مرا حلال نمائید و حتی الامکان از من درگذرید. عزیزانم قرآن را قرآن را قرآن را همواره بخوانید و در معانی آن تفکر کنید. رساله، نهج البلاغه و تفسیر قرآن را همواره بخوانید.

خاطره ای از دوست شهید دکتر شهرام حاتمی راد (دندانپزشک)

حمید همیشه آرزوی شهادت در راه خدا را در دل داشت و از خدا می خواست که در حال ذکر و سجده به شهادت برسد و حمد الهی را به جا آورد که به گفته های دوستان شاهدش گویا این آرزو به حقیقت پیوسته بود و حمید در حال سجده به لقاء.. پیوسته بود. همکلاسی های شهید آقایان دکتر عبدالرضا پازوکی دکتر مجید داودی دکتر محمد جواد سلیمی دکتر محمد علی ابطحی دکتر علیرضا زارع و....